

فتنه‌ها و راه‌های گریز از آنها

علیرضا حیدری*

چکیده

مسلمانان برای به سلامت گذشتن از فضایی که به سبب آمیخته شدن حق و باطل، غبارآلود و گمراه‌کننده شده است، باید عوامل به وجود آورنده چنین فضایی را بشناسند تا بتوانند خود را از معرکه نجات دهند. عوامل متعددی در ایجاد فضای شبهه‌آلود مؤثرند. «زور» و «تزویر» از جمله ابزارهایی‌اند که همواره افراد مشرک و معاند در طی حیات اسلام از آنها استفاده نموده و سعی کرده‌اند زمانی با اجبار و ارعاب، آزادی انتخاب در دین و گزینش مذهب را از افراد سلب کنند، و گاهی با نیرنگ و فریب و با ظاهری آراسته، به انحراف در دین و در هم آمیختن حق و باطل پردازند و در اعتقادات مسلمانان شبهه ایجاد کنند. از سویی، شخصیت‌زدگی در طول تاریخ، اندیشه و وجدان مردم را تحت‌الشعاع قرار داده و چهره‌های به ظاهر حق به جانب، دست‌مایه ایجاد شبهه و تلبیس امر بر مردمان ساده‌لوح شده‌اند. از جمله شیوه‌های تربیتی، شناخت درست فتنه‌ها در زندگی و راه‌های گریز از آنهاست. این مقاله به این مهم می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: فتنه، قرآن، سنت، بدعت، دنیا، تقوا.

مقدمه

در قرآن کریم، واژه «فتنه» و مشتقات آن به تناسب مضامین و مفاهیم آیات، در سوره‌های مکی و مدنی ۶۱ بار ذکر گردیده است؛ اما چون واژه‌ها در بستر زمان دچار تحوّل معنایی می‌شوند، این واژه را نیز برخی از مفسران به شرک، گناه، آزمایش، امتحان، اختلال و اضطراب در نظام امور تفسیر نموده‌اند. نکته قابل توجه در اقوال مفسران در این زمینه اشاراتی است که به طور ضمنی دالّ بر آن است که مراد از «فتنه» در آیات، آشوب‌ها و تشنج‌های ناشی از شرک است، نه خود شرک که نوعی عمل قلبی و اعتقادی است. از جمله ویژگی‌های زمان فتنه، همان‌گونه که در خطبه ۹۳ نهج‌البلاغه آمده چنین است: «فتنه‌ها چون روی آورند، باطل را به صورت حق آریند، و چون پشت کنند حقیقت چنان‌که هست، نماید. فتنه‌ها چون روی آورند آن را نشناسند، و چون بازگردند آن را بدانند.»

این گفتار حضرت علی (ع) به روشنی، آمیختگی حق و باطل را در زمان ایجاد فتنه‌ها نشان می‌دهد. اصولاً اساسی‌ترین مبنای فریب‌کاری فتنه‌جویان و مؤثرترین عامل پیروزی آنان همین «آمیختن حق و باطل» است؛ زیرا اگر آنان سخنان و کردار خود را یکسره بر مقدمات باطل استوار سازند، گم‌راهی مردم را موجب نخواهند شد؛ چنان‌که اساس فتنه خوارج بر آیه «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»^(۱) که سخن حقی است، استوار بود؛ اما هدفی که آنان در پی دست یافتن بدان بودند، باطل و گم‌راه‌کننده بود. این از آن‌روست که غلظت شبهه این «فتنه‌ها» شدید بود. نهروانیان و ناکثان انسان‌هایی معمولی نبودند که فتنه آنان برای مردم آشکار باشد. بسیاری از آنان در میان مسلمانان به تهجد و زهد و انجام عبادات و مستحبات معروف بودند؛ حتی برخی از آنان همچون طلحه و زبیر و عایشه از بزرگان صحابه به شمار می‌آمدند. از این‌رو، وقتی آنان

با همه حسن سابقه به مقابله با خلیفه مسلمانان، حضرت علی (ع)، برخاستند، مردم در تشخیص و گزینش درست، دچار آشفتگی شدند.

ریشه‌های فتنه‌ها

حضرت علی (ع) در آغاز خطبه ۵۰ نهج‌البلاغه جملاتی کوتاه و گویا به این پرسش پاسخ گفته‌اند: «همه آغاز پدید آمدن فتنه‌ها پیروی خواهش‌های نفسانی نوآوری در حکم‌های آسمانی است؛ نوآوری‌هایی که کتاب خدا آن را نمی‌پذیرد و گروهی از گروهی دیّه یاری می‌خواهد تا بر خلاف دین خدا، اجرای آن را عهده گیرد.»

امیر مؤمنان (ع) دو چیز را زمینه‌ساز و خاستگاه فبرمی‌شمارند: نخست پیروی از خواهش‌های نفسانی دیگری بدعت‌گذاری در احکام الهی، که این خود نوعی معلول عامل نخست است؛ زیرا زمانی نوآوری بدعت‌ها در دین شکل می‌گیرند که خواهش‌های نفسا بر انسان چیره شده، عقل و خرد او را زایل سازند. بر درک صحیح سخن حضرت علی (ع)، که الهام گرفته آیات الهی است، باید اندکی درباره هر یک از این عامل و نیز عامل دنیاگرایی توضیحاتی ارائه شود:

۱. پیروی از خواهش‌های نفسانی

خدای متعال جوهر انسان را با امیال و غریزه‌ها گوناگونی سرشته است، که همه آنها در تکامل و تعالی انسان و رسیدن به مقصودی که خداوند برای انسان ترسیم نموده، نقشی اساسی دارند. بی‌تردید، وجوب غریزه‌هایی همچون خشم و غضب، دوستی و محبت میل به زندگی، و کشش جنسی با وجود برخی اختلاف

تضادهای میان آنها، در پی هدف و مقصود واحدی هستند. اما آنچه مهم است نظام‌مندی و اعتدال در بهره‌جستن از این امیال و غریزه‌هاست. مادام که انسان هر یک از خواسته‌ها را در جای خود به کارگیرد و آن را از نظم طبیعی خارج نسازد، در مسیر رسیدن به هدف متعالی و سعادت و رستگاری گام برمی‌دارد؛ اما نگون‌بختی انسان زمانی است که یکی از هوس‌های درونی او از حد خویش تجاوز کند و از دایره خود پا را فراتر گذارد.

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۸۶ در این باره می‌فرماید: «بدبخت کسی است که از هوای نفس فریب خورد. بداندید که اندک ریا، شرک است و همنشینی با پیروان هوا، فراموش کردن ایمان و جای حاضر شدن شیطان.» در چنین حالتی، غریزه‌ها و امیال درونی آدمی، که وسیله و ابزار مطیع انسانند، از دست او خارج می‌شوند و سرکشی‌شان بر قدرت عقل بهیچ‌جهت می‌گردد. ظهور چنین حالتی در انسان «هواپرستی» خوانده می‌شود، که پرستش آن از پرستش هرگونه بتی خطرناک‌تر و گمراه‌کننده است. از این‌رو، رسول خدا صلی الله علیه و آله هوس‌های نفسانی را بدترین بت‌ها برشمرده است.

سیوطی در حدیثی به نقل از ابوامامه آورده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «در زیر آسمان، هیچ‌بتی نزد خدا بزرگ‌تر از هوا و هوسی که از آن پیروی شود، وجود ندارد.»^(۲) در قرآن کریم، آیات فراوانی وجود دارد که مسلمانان را از پرستش هوای نفس و پیروی از آن برحذر می‌دارند و انسان را از فرجام ناگوار پیروی از آن آگاه می‌سازند. در اینجا، تنها به ذکر دو نمونه از انحراف‌های متأثر از هواپرستی بسنده می‌شود:

الف. هواپرستی: سر منشأ گمراهی

قرآن کریم هنگام گزارش داستان حضرت داود علیه السلام، به

سخن خداوند خطاب به آن حضرت اشاره می‌کند که فرمود: ﴿يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾؛^(۳) ای داود، ما تو را در زمین خلیفه [و جانشین] گرداندیم؛ پس میان مردم به حق داوری کن، و زنهار از هوس، که تو را از راه خدا بدر کند. قطعاً کسانی که از راه خدا بدر می‌روند، برایشان عذابی سخت است به دلیل اینکه روز حساب را فراموش کرده‌اند.

این آیه گویای آن است که هر جا گمراهی هست، پای هوای نفس در میان است، و هر جا خواهش‌های نفسانی حاکم است، نتیجه‌اش گمراهی است، و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند. در آیه دیگری از قرآن نیز گمراه‌ترین انسان‌ها کسی معرفی شده که خواهش‌های نفسانی را راهنمای عمل خویش قرار داده است: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ﴾^(۴)

شدت لحن سخن خداوند در سوره «فرقان» بیشتر و شدیدتر است. خداوند در این سوره، انسان‌هایی را که از هوای نفس خود پیروی کرده‌اند و به تعبیر قرآن، هوای نفس خویش را «اله» و معبود خود برگزیده‌اند، از دایره انسانیت خارج ساخته، بلکه از چهارپایان نیز گمراه‌تر دانسته است: ﴿إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾؛^(۵) آنان جز مانند ستوران نیستند، بلکه گمراه‌ترند.

در حقیقت، هوای نفس همانند حجاب ضخیمی است که بر چشمان عقل افکنده می‌شود و انسان را از درک حقایق هستی ناتوان می‌سازد؛ زیرا انسان برای درک حقیقت به بصیرت نیازمند است تا آنچه را از وقایع و حوادث پیرامون خود می‌بیند، دریابد؛ اما پیروی از هوس‌ها و خواهش‌های نفسانی دست یافتن به بصیرت را ناممکن می‌سازد. در آیه‌ای از قرآن در بیان این معنا، آمده

جامعه‌ای بر پایه دادگری و عدالت دانسته‌اند.^(۹)

خدای متعال در قرآن کریم، پس از آنکه مسلمانان را به برپایی قسط و عدل فرامی‌خواند، راز ناکامی انسان‌ها را در برپایی عدالت، پیروی از هوای نفس معرفی می‌کند و آنان را از پیروی هوای نفس برحذر می‌دارد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ نَفَسُوهَا فَاِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾؛^(۱۰) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید، هرچند به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندان [شما] باشد. اگر [هر یک از دو طرف دعوا] توانگر یا نیازمند باشد، باز خدا به آن دو [از شما] سزاوارتر است. پس، از پی هوس نروید تا [در نتیجه از حق] عدول کنید. و اگر به انحراف گرایید یا اعراض نمایید، قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۶۹ نیز هنگام توصیف محبوب‌ترین بندگان نزد خدا، نخستین نشانه عدل چنین انسانی را نسبت به نفس خویش، دوری گزیدن او از هوا و هوس معرفی می‌کند: «عدل و داد را بر خود گماشته و نخستین نشانه آن این است که هوا و هوس را از دل برداشته.»

نیز در خطبه ۴۴، خوف‌انگیزترین پرتگاه هلاکت را «هواپرستی» می‌دانند: «ای مردم، از دو چیز بر شما بیشتر می‌ترسم: از پیروی خواهش نفس و آرزوی دراز در سر پروردن؛ چراکه پیروی خواهش نفس آدمی را از راه حق باز می‌دارد و آرزوی دراز آخرت را به فراموشی سپارد.»

با قرار دادن این آیات و روایات در کنار حدیثی که در آغاز این بحث از امیرمؤمنان علیه السلام نقل شد - که در آن یکی از عوامل پیدایش فتنه پیروی از هوای نفس معرفی شده بود - سخن آن حضرت شفافیت و عمق بیشتری می‌یابد.

است: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاءً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾؛^(۶) پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته، گمراه گردانیده و بر گوش او و دلش مهر زده و بر دیده‌اش پرده نهاده است؟ آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ آیا پند نمی‌گیرید؟

نتیجه اینکه هواپرستی مهم‌ترین عامل بازدارنده انسان از هدایت و پیش‌برنده او به سوی گمراهی است. چنان‌که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «با وجود هوس‌های نفسانی، دین وجود ندارد.»^(۷)

ب. خواهش‌های نفسانی: مانع دادگری و

عدالت‌ورزی

از دیگر پیامدهای سوء پیروی از هوس‌های نفسانی این است که موجب می‌شود انسان در ادای حق و اجرای عدالت کوتاهی کند. عدالت یکی از شیواترین و دلکش‌ترین واژه‌هایی است که بشر آن را شنیده و از مهم‌ترین مقوله‌هایی است که در طول تاریخ، همواره دل انسان را مشغول و ذهن او را پر دغدغه ساخته است. جهان آفرینش و نظام کائنات بر پایه عدل استوار گشته و هیچ‌یک از خلقت‌های الهی، خارج از قانون عدل نیست؛ چنان‌که فیض کاشانی در تفسیر خود روایتی از پیامبر نقل کرده است که فرمودند: «آسمان‌ها و زمین بر پایه عدل استوار گشته‌اند.»^(۸)

از این رو، انسان نیز در نظام آفرینش، که برترین مخلوقات و آفریده‌هاست، از این قاعده مستثنا نیست. از سوی دیگر، در عالم تشریع نیز همه ادیان الهی عدالت را اصلی بنیادین برای انسان‌ها معرفی کرده‌اند و مهم‌ترین هدف اجتماعی پیامبران را پی‌ریزی عدالت و ایجاد

۲. بدعت‌ها و نوآوری‌های بی‌بنیاد

خاستگاه دیگر فتنه، که امیرمؤمنان علیه السلام بدان اشاره نموده‌اند، بدعت‌هایی است که در حوزه دین پدید می‌آیند.

طریحی ذیل این واژه آورده است: «بدعت» در لغت، به معنای «نوآوری» است؛ یعنی هر چه را که پیش‌تر سابقه نداشته و اکنون موجود شده است؛ مانند آیه ﴿مَا كُنْتُ دُعَاءَ مِنَ الرُّسُلِ﴾؛ یعنی «بدعتاً من الرُّسُلِ یا أَوَّلَ مَنْ أُرْسِلَ مِنَ الرُّسُلِ». و در اصطلاح دینی، پدید آوردن رسم و آیین تازه در حوزه دین را «فتنه» گویند. ^(۱۱)

وی همچنین می‌نویسد: «بدعت» یعنی: نوآوری در بین و آنچه ریشه در کتاب و سنت ندارد، و از آن‌رو که نویسنده‌اش آن را از پیش خود وضع کرده است «بدعت» امیده می‌شود. ^(۱۲)

دانشمندان اسلامی در اینکه نوآوری‌هایی که ریشه در کتاب و سنت ندارند اما با آنها منطبقند، متفق نیستند. برخی از آنان به طور مطلق هرگونه رسم و آیینی را که یشه در قرآن و سنت ندارد، بدعت شمرده و آن را مقابل سنت دانسته‌اند و نوآوری‌ها و رسم‌هایی را که مشمول مومیت احکام دین می‌شوند - اگرچه در قرآن و سنت از آنها یاد نشده - جزو سنت ذکر کرده‌اند. از دیدگاه این دسته دانشمندان، «بدعت» تنها بر محرمات اطلاق می‌گردد. ^(۱۳)

گویا ظاهر بسیاری از روایات نیز بر این معنا دلالت رد. برای مثال، علامه مجلسی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایتی نقل کرده است که می‌فرمایند: «هرگونه نوآوری بدعت، هر بدعتی ضلالت، و هر ضلالتی مسیرش به سوی زرخ است». ^(۱۴)

همچنین از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که می‌فرمودند: «هیچ‌کس نیست که بدعتی بگذارد، جز اینکه به

موجب آن سنتی را وانهد.

مضمون این دو روایت و احادیثی از این دست گویای این است که «بدعت» در مقابل «سنت» قرار دارد و به طور مطلق، مذموم است و بر نوآوری‌هایی که خارج از اصول و مبانی دین و سنت است، اطلاق می‌شود؛ اما عده‌ای از دانشمندان هرگونه بدعت و نوآوری در دین را الزاماً ناپسند و گم‌راه‌کننده نمی‌دانند. از دیدگاه آنان، بدعت دوگونه است: گاه ناپسند است و گم‌راه‌کننده، و گاه پسندیده است و هدایت‌کننده.

به هر حال، چه به دوگونه بدعت (ممدوح و مذموم) معتقد شویم و نوآوری‌ها و آیین‌های نوخاسته را که طبق اصول و مبانی دین وضع نگشته، «بدعت مذموم» بخوانیم و چه به طور مطلق، هر آیینی را که مقابل «سنت» وضع شده باشد «بدعت» بنامیم، نتیجه هر دو یکی است و آن اینکه:

۱. هر آیینی که در آن با کتاب خدا و سنت مخالفت شده باشد، «بدعت» و گم‌راه‌کننده است.
۲. نوآوری‌ها و رسم‌هایی که با قرآن و سنت مخالف نباشند، «بدعت» یا دست‌کم، بدعت مذموم خوانده نمی‌شوند.
۳. احادیث و روایات اسلامی نیز بر این وجه تأکید کرده‌اند و آنچه را در آن با کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالفت شده، «بدعت» خوانده‌اند. افزون بر روایتی که در ابتدای بحث از امیرمؤمنان علیه السلام نقل شد، روایات دیگری نیز از آن حضرت بر این معنا تصریح دارند؛ از جمله: «اهل سنت» [کسانی هستند که] به سنت خدا و رسولش تمسک می‌جویند، اگرچه اندک باشند؛ اما اهل بدعت با دستورات خدا و کتاب و رسولش مخالفت می‌ورزند و به رأی و خواهش‌های نفس خود عمل می‌کنند، اگرچه فراوان باشند. ^(۱۵)

۳. دنیاگرایی

از جمله ریشه‌های فتنه از صدر اسلام تاکنون، دنیاطلبی و دنیاگرایی بوده است. اسلام دنیا را وسیله‌ای برای عروج و رسیدن به کمال اخروی می‌داند. اسلام دنیا را مزرعه آخرت می‌داند؛ اما کفر و شرک و نفاق دنیا را جولانگاه آرزوها و هوس‌های خویش می‌کنند و بدان ابدیت می‌دهند و آخرت را انکار می‌کنند. خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَسْتَحْيُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴾؛^(۱۶) آنان که دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند و راه خدا را سد می‌نمایند و آن را کج می‌کنند در گمراهی دوری هستند.

در قرآن کریم، ۱۱۵ بار واژه «دنیا» به کار رفته که در همه آنها از هدف بودن دنیا، نفی و مذمت شده است. مولای متقیان علیه السلام نیز در خطبه ۶۳ نهج البلاغه می‌فرمایند: «دنیا خانه‌ای است که کسی در آن سالم نمانده، مگر با اعمال پاکی که در آن انجام دهد؛ و به چیزی که مخصوص آن گردد، نجات پیدا نمی‌شود. مردم در دنیا از باب امتحان مبتلا شده‌اند؛ آنچه را از دنیا به خاطر دنیا برداشته‌اند از دستشان می‌رود و در قیامت نسبت بدان بازخواست می‌شوند؛ و آنچه از دنیا برای آخرت برگرفته‌اند بر آن وارد می‌شوند و بر آن قیام می‌کنند.

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: خدای - عزوجل - به مردی فرمود: «آگاه باش که آغاز هر فتنه، دوستی دنیا است.»^(۱۷)

بنابراین، صرف بودن دنیا و تقدّم دنیا بر آخرت، از ریشه‌های فتنه‌گری است، در حالی که در متن اندیشه اسلامی دنیا وسیله و زمینه‌ای برای آخرت و راهی برای رهایی از فتنه و فتنه‌گری است. این مسئله در تاریخ بسیار تکرار شده است. نمونه آشکار آن فتنه «جمل» است که عامل و منشأ آن رسیدن به پست و مقام دنیایی بود. زمانی

که در اثر سیاست‌های غلط خلفا، بخصوص عثمان برخی اصحاب صاحب مال و منال و کاخ و کنیز فراوا شدند و به این تفاوت در بیت‌المال و تفاخر عادت کردند به گونه‌ای که امکان بازگشت آنان در حکومت عد علی علیه السلام میسر نشد و همچنان بر زیاده‌طلبی خود و حقوق افزون‌تر از دیگران در بیت‌المال و حفظ دنیایی که به آن روی آورده بود، پای فشردند و چون امام علی علیه السلام راه برابر خواسته‌های خود محکم و تغییرناپذیر و قاطع یافتند، پیمان شکستند و تمامی سوابق مبارزاتی خود را راه اسلام به پای منافع مادی قربانی کردند و این‌گونه به که فتنه جمل را به وجود آوردند.

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۲۹ نهج البلاغه می‌فرماید: «ای مردم، دو چیز است که من سخت از آنها بر شما بیعناکم: یکی پیروی از هوای نفس و دیگری آرزو طولانی و دنیاگرایی. حال که در جهان هستید، از آن اندازه‌ای توشه بگیرید که فردا بتوانید نفوس خویش حفظ کنید.

راه‌های رهایی از تنگنای فتنه‌ها

در این قسمت، ابتدا بخشی از خطبه ۱۵۱ نهج البلاغه، دستورات قابل توجهی درباره مبارزه با فتنه و فتنه‌گر است، ذکر می‌شود، سپس به راه‌کارهایی که در آیات روایات بر آنها تأکید شده است، اشاره می‌گردد:

۱. برون‌نگری و جامعه‌سازی

«فَاتَّقُوا سَكَرَاتِ النَّعْمَةِ»؛ از فساد در نعمت‌ها و مس شدن از آنچه دارید، پرهیزید.

مولای متقیان از مغرور شدن به مال و منال و مقام حتی سلامتی و غرق شدن در آنها برحذر داشته‌اند؛ زیرا هر قدر انسان در خوشی‌ها غرق شود و خود را به عوا

فرشتگان بر آنها نازل می‌شوند که نترسید و اندوهگین نشوید.

«فَلَا تَكُونُوا أَنْصَابَ الْفِتَنِ وَأَعْلَامَ الْبِدْعِ؛ پس نشانه‌ها و پرچم فتنه‌ها نباشید و درفش بدعت‌ها نگردید. فتنه برای رشد و توانایی خود، نیازمند انسان‌هایی است که وسیله رشدش باشند؛ دست‌ها و دهانشان را در خدمت رواج فتنه و توانمند شدن فتنه‌گران قرار دهند. بدعت‌گذاران نیز به بدعت‌پذیر نیاز دارند. پس، شما ای مردم مؤمن، در زمان‌هایی که ابرهای فتنه در آسمان اسلامند و مردمان فتنه‌گر در صحنه‌های اجتماع مشغول فتنه‌گری‌اند، نیروهای خود را در اختیارشان قرار ندهید. «وَالزُّمُّوْا مَا عُقِدَ عَلَيْهِ حَبْلُ الْجَمَاعَةِ»؛ بدانچه پیوند جماعت با آن استوار است، ملزم باشید.

اجتماع برای وحدت پیدا کردن، زمینه‌های مشترک را می‌یابد و بر آن پیمان می‌بندد و استوار می‌شود تا تفرقه‌اندازان موفق به ایجاد شکاف نشوند. آنچه سبب به هم پیوستگی جماعت می‌شود و ایجاد وحدت می‌نماید باید محترم شمرده شود، تا شیطان و رهروان او، که فتنه‌گرند و تلاش می‌کنند تا در میان اجتماعات مردم کینه و نفاق ایجاد کنند و زمینه را برای تسلط خود فراهم سازند، موفق به انجام مأموریت خود نشوند. حضرت علی (علیه السلام) در خطبه ۲۲۹ نهج البلاغه، در این باره می‌فرماید: «قطعاً دست خدا با اجتماع است. از تفرقه برحذر باشید؛ چراکه هر یک از مردمان که از اجتماع جدا شود، صید شیطان خواهد شد؛ چنان‌که گوسفند جدا شده از گله نصیب گرگ می‌شود. آگاه باشید هر که شما را به این فراخواند، او را بکشید، اگرچه من چنین کنم.»

«وَأَقْدِمُوا عَلَى اللَّهِ مَظْلُومِينَ وَلَا تَقْدِمُوا عَلَيْهِ ظَالِمِينَ»؛ سعی کنید نزد خدا مظلوم حاضر شوید، ولی ظالم حاضر نگردید.

دنیایی وابسته کند به همان میزان، امکان لغزش و فریشت بیشتر است. اگر حضرت علی (علیه السلام) می‌توانند در مقابل همه قدرتمندان عرب و دشمنان بایستند و بگویند اگر همه عالم علیه من حرکت کنند، من به آنها پشت نمی‌کنم، به این دلیل است که آن حضرت بارها دنیا را طلاق گفته‌اند و کفش پاره خود را بر حکومت ترجیح می‌دهند.

«وَاحْذَرُوا بَوَائِقَ النِّقْمَةِ»؛ از بلای کینه و کارهای ناپسند دوری کنید.

نباید کینه به دل گرفت و پاسخ عمل‌ها را به عکس العمل‌های تند و سرزنش‌گونه و همراه با عتاب داد. باید از هر واکنش و هر عملی که موجب کدورت و کینه می‌شود، خودداری کرد؛ چراکه حفظ وحدت مسلمانان، که ضامن پیروزی بر کفر و شیطان است، با ایجاد الفت و محبت و صمیمیت امکان دارد.

«تَبَشُّوْا فِی قِتَامِ الْعِشْوَةِ وَاعْوِجَاجِ الْفِتْنَةِ»؛ در اریکی‌های غبار فتنه و کجی‌های آن، ثابت باشید.

«عوج»؛ کجی، انحراف؛ «قتمه»؛ گرد و خاک سیاه؛ «عشوه»؛ امر را مشتبه کردن، کار ناپیدا نمودن، تاریکی، سب‌کوری.

حضرت می‌فرمایند: زمانی که گرد و غبار تبلیغات سرسام‌آور فتنه‌گران برمی‌خیزد و امر بر شما مشتبه می‌شود، تا زمانی که حق معلوم نشده است، بر مبانی اعتقادی خویش، پایدار، ثابت‌قدم و استوار باشید، نه اینکه دیدن کمترین حرکت مخالف و فتنه‌ای بر پاشنه‌ها چرخید و به سوی فتنه‌گران گرایش یابید؛ یا اینکه ایستادگی خویش را از دست بدهید.

با توجه به فرمان خدا در آیه ۳۰ سوره «فُصِّلَتْ»، باید ستقامت کرد: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ لَيْلُهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا»؛ قطعاً آنان که می‌گویند خدا پروردگار ماست و استقامت می‌کنند،

با حق ماندن و با محور حق وفاداری نمودن، البته مظلومیت دارد. چه بسا حضور در جبهه حق موجب پایمال شدن حقوق فردی و شخصی انسان باشد. این مظلومیت خوشایند حضرت حق است و حضور با این حال نزد او زینده مؤمنان است. بنابر سخن حضرت علی علیه السلام التزام به وحدت امت اسلام و برپایی اطاعت از رهبری در میان مردم، به صبر و شکیبایی نیاز دارد و چه بسا حق گرایانی که به خاطر کم طاقتی از مدار حق خارج شده اند و ستمگر به محضر خدا حاضر می شوند.

- «وَاتَّقُوا مَدَارِجَ الشَّيْطَانِ وَ مَهَابَةَ الْعُدْوَانِ»؛ از راه های شیطان بپرهیزید و از مکان های ستم دوری کنید. در اینجا، مولا ما را از عمل کردن همانند شیطان و قرار گرفتن در راه او برحذر می دارد. همچنین از رهروی او و مکان های ستم، گناه، و مکان هایی که وسوسه و شبهه و بدعت و نافرمانی و تفرقه را به ذهن ها و دل ها القا می کنند، برحذر می دارند. خداوند نیز ما را در قرآن، از جاهایی که در آن لغو و بیهوده گویی می شود، برحذر می دارد.

- «وَلَا تَدْخُلُوا بُطُونَكُمْ لَعَنَ الْحَرَامَ فَإِنَّكُمْ بَعَيْنَ مَنْ حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَعْصِيَةَ وَ سَهَّلَ لَكُمْ سَبِيلَ الطَّاعَةِ»؛ در شکم های خودتان لقمه های حرام جای ندهید؛ زیرا خدا نافرمانی را برایتان حرام کرده و راه اطاعتش را آسان گردانیده است.

حضرت علی علیه السلام به ما می آموزند که برای گریز از اسارت فتنه ها، از لقمه حرام بپرهیزیم؛ زیرا لقمه حرام هم از نظر جسمی و هم از نظر روانی، انسان را آلوده می کند و او را به فساد و گناه متمایل می سازد. همچنین شخص را به سوی ظلم و استثمار سوق می دهد؛ زیرا برای آن شخص لقمه حرام و یا راه مشروع و نامشروع تفاوتی ندارد، در حالی که خداوند معصیت را حرام کرده و راه اطاعت را گشوده است.

۲. خودسازی

الف. تقوا

انسان برای رهایی از توفان و همگین و گمراه کننده فتنه نیازمند شناخت «حق و باطل» است؛ اما مشکل اینجاست که او در بسیاری از موارد، دچار وهم می شود؛ باطل را حق می پندارد و وهم را حقیقت. در این گونه موارد، انسان ب دید و درک نیرومند، روشن بینی شگرف و نورانی فوق العاده های نیازمند است تا به یاری آن، دیده اش حقیقت یاب شود. این قوه نیرومند و بصیرت بخش «تقوا» است.

در معنای «تقوا»، آمدنی از امیر مؤمنان علیه السلام روایات فراوانی نقل کرده است که به چند نمونه از آنها اشاره می شود:

- «تقوا دژی است. استوار برای کسی که با آن پناه آورد».

- «تقوا استوارترین دژ و نگه دارنده ترین جان پناه است»^(۱۸)

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۹۱ نیز می فرماید: «تقوا امروز، جان پناه و سپر است و فردا به سوی بهشت راه گذر».

«تقوا» در این احادیث به سپری محکم و دژی استوار تشبیه شده است که انسان را در هنگامه گناه و محیط های آلوده نگه داری می کند و هرگز معنای «اجتناب» و «پرهیز» از آن فهمیده نمی شود.

حدیث دیگری نیز از آن حضرت روایت شده که در عین سادگی عبارات و تمثیل به کار رفته در آن، از ژرفای شگفتی برخوردار است: «پرسیدند: تقوا چیست؟ فرمود که هیچ در راه خوارناک رفته اید؟ گفتند: آری. فرمود: چگونه کنید در آن تیه؟ گفتند: خویشتن را نگاه داریم. فرمود: متقی آن باشد که در راه دین هم چنان رود و خویشتن را

از معاصی چنان نگه دارد که رونده، پای خود را» (۱۹)

مقصود روایت کاملاً روشن است؛ یعنی همچنان که وقتی مسافری از بیابان می‌گذرد، برای رسیدن به مقصد، به ناچار باید از خار و خاشاک بگذرد، انسان مؤمن نیز ناگزیر است در رسیدن به مقصود، در میان اجتماع با همه خوبی‌ها و بدی‌های آن بسازد؛ اما همچنان که مسافر برای گذر از زمین خارناک با احتیاط گام برمی‌دارد و راه ی‌پیماید تا آسیب نبیند، انسان مؤمن نیز باید همان‌گونه ر امر دین احتیاط ورزد و خود را از گناهان پیرامون عویش محافظت کند.

آیات فراوانی از قرآن کریم به بیان ابعاد گوناگون تقوا و نقش و اهمیت آن در سعادت انسان اختصاص یافته است. در این میان، به تأثیر «تقوا» در روشن‌بینی و بصیرت انسان نیز اشاره شده است. چنان‌که پیش‌تر گفته شد، این بصیرت برگرفته از تقوا راه گریز از تاریک‌نای نه‌ها و به سلامت گذشتن از آنهاست. خدای متعال در ورة «اعراف» آیه ۲۰۱ می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا

این آیه به نقش و تأثیر «تقوا» در بینایی و بصیرت مان اشاره می‌کند. این معنا در آیه ۲۹ سوره انفال نمود و ه بیشترى دارد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ

در این آیه، به برخی از آثار و نتایج تقوا اشاره شده که

نخستین آنها بصیرت در تشخیص حق از باطل است. با تأمل در آیه قبل (آیه ۲۸ انفال) و دقت در سیاق این دو آیه، نقش تقوا در رهایی از تاریکی‌ها و آشفتگی‌های «فتنه» روشن می‌شود. در آیه ۲۸ انفال چنین آمده است: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾

خداوند در این آیه خطاب به مسلمانان می‌فرماید: اموال و فرزندان شما وسیله فتنه و آزمایش شمايند، و گاه موجب آشفتگی، پریشان‌خاطری و دل‌مشغولی شما در امور دینی و دنیوی می‌شوند. سپس در آیه بعد می‌فرماید: ﴿إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾؛ اگر تقوا پیشه کنید خداوند نیروی تشخیص حق از باطل به شما می‌بخشد. این نیرو موجب می‌شود انسان بتواند هنگام ظهور «فتنه» و اضطراب‌های برخاسته از آن مسیر حق را بیابد. علامه طباطبائی در تفسیر این آیه و تبیین واژه «فرقان» می‌نویسد:

«فرقان» یعنی: آنچه که میان دو چیز فرق گذارد و مراد از آن در آیه مذکور، به قرینه سیاق و تفریع آن بر «تقوا»، فرق گذاشتن میان حق و باطل است، چه در اعتقادات و چه در عمل. فرقان در اعتقاد، با جدا کردن بین ایمان و کفر و هدایت از ضلالت است؛ و در عمل، با فرق گذاردن میان اطاعت و معصیت و هر آنچه موجب خشنودی و غضب خدا گردد؛ و [فرقان] در رأی و نظر، با جدایی میان اندیشه صواب از رأی خطاست. (۲۰)

ایشان سپس در ادامه سخن خود می‌افزاید: فرقان در آیه، مطلق است و به چیزی مقید نشده، و چون آیات پیشین موارد خیر و شر را ذکر کرده بودند، حاکی از این مطلب است که همه امور خیر و شر به «فرقان» نیاز دارند.

آیه دیگری در قرآن ذکر گردیده که گویای همین

معناست. خداوند در آیه ۲ سورة «طلاق» می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾؛ و هر که از خدا پروا کند، [خدا] برایش راه بیرون شدنی قرار می‌دهد.

سیوطی از عطاین یسار به نقل از ابن عباس روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ درباره آیه مزبور فرمودند: منظور خروج از شبهه‌های دنیا و سکرات مرگ و دشواری‌های روز قیامت است. (۲۱)

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۸۳ این آیه را تفسیر نموده و مراد از آن را خروج از فتنه‌ها دانسته‌اند: «بدانیدا آنکه از خدا بترسد خدا برایش راه بیرون شدن از فتنه‌ها قرار می‌دهد، و نوری که در تاریکی بدان راه برد، و او را جاودان دارد در آنچه آرزو و خواهش وی بود، و او را نزد خود فرود آورد در منزلی که نشان کرامت او دارد.»

سخنان امیرمؤمنان علیه السلام روشن‌کننده این نکته است که مراد از ﴿يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾ راه نجات از تنگناها و تاریکی‌هایی است که انسان را به گمراهی و ضلالت می‌افکند و این تاریکی‌ها، که حضرت علی علیه السلام از آنها به عنوان فتنه یاد می‌کند، دربرگیرنده اموری‌اند که انسان را در شناخت حقیقت دچار وهم و اضطراب می‌کنند، خواه این آشفتگی و اضطراب برخاسته از دشواری‌ها و تنگ‌دستی‌های زندگی دنیوی باشد، یا از تنگناها و مشقت‌هایی که در امر دین صورت می‌پذیرد.

در خطبه ۱۶ نهج‌البلاغه نیز بر نقش تقوا در نجات انسان از شبهه‌ها تأکید شده است: «آنکه عبرت‌های روزگار برایش آشکار شود و از آنها پند پذیرد و از کيفرهایی که پیش چشم اویند، عبرت بگیرد، تقوا او را ننگه می‌دارد و از سرنگون شدن او در شبهه‌ها حفظ می‌کند.»

ب. تمسک به قرآن

بی‌شک، قرآن کریم بیرون‌برنده انسان از تاریکی‌ها و

ضلالت‌ها و پیش‌برنده او به سوی روشنی و نور است. کتابی است هدایت‌آفرین و سعادت‌بخش. یکی مهم‌ترین راه‌های رهایی انسان از تاریکناهی فتنه‌ها به شد می‌رود. خدای متعال در بسیاری از آیات، قرآن را هدایت مؤمنان، پارسایان و تقوایندگان دانسته و آن «شفاء» و «رحمت» برای مسلمانان معرفی کرده است. برای مثال، در سورة اسراء آیه ۸۲ می‌فرماید: ﴿وَنُنَزِّلُ الْقُرْآنَ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ خَسَارًا﴾؛ و ما برای مؤمنان آنچه را که از قرآن مایه دره و رحمت است، نازل می‌کنیم و ستمگران را جز زی نمی‌افزاید.

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾؛ (۲۲) ای مردم، به یقین برای شما جانب پروردگارتان اندرزی، و برای آنچه در سینه‌ها درمانی و برای گروندگان [به خدا] رهنمود و رحمتی است.

در بسیاری از روایات معصومان علیه السلام نیز قرآن را دردها معرفی شده است، به ویژه در جای جای که ارجمند نهج‌البلاغه این نکته به چشم می‌خورد. در خ ۱۷۶ نهج‌البلاغه در وصف قرآن چنین آمده است: کسی با قرآن نشست، جز اینکه چون برخاست، افز شد یا از وی کاست؛ افزونی در رستگاری، کاهش کوری و بیمار دلی. پس بهبودی خود را از قرآن بخواهد در سختی‌ها از آن یاری بجوید که قرآن بزرگ‌ترین آزا مایه بهبودی است و آن کفر و دورویی و گمراهی است. روشن است که مراد از «شفاء» در این آیات روایت‌ها، بهبود بخشیدن بیماری‌ها و مرض‌های روح است که در طول زندگی بر انسان عارض می‌شود موجب پریشانی فرد یا برآشفتن جامعه می‌گردند. عا

را بیابند و خود را از افتادن در گم‌راهی «فتنه» مصون دارند.

کلینی در اصول کافی از امام صادق (ع) و ایشان از پدران خویش روایت می‌کند که رسول خدا (ص) فرمودند: «هرگاه فتنه‌ها همچون پاره‌های شب تار، شما را فرا گرفتند، بر شما باد تسمک به قرآن زیرا آن شفیهی است پذیرفته شده و گزارش‌دهنده زشتی‌هایی است تصدیق شده. هر کس قرآن را پیش خود [راهبر] قرار دهد، او را به بهشت کشاند و هر که آن را پشت سر خود نهد، او را به دوزخ راند... در آن، چراغ‌های هدایت و فروزانگاه حکمت و دلیل و گواهی بر معرفت است برای کسی که راه آن را بداند. پس هر گردنده‌ای باید دیده‌اش را [به همه سوی آن] بگرداند، و نگاهش را به [ژرفای] صفت آن برساند. از هلاکت نجات دهد و از گرفتاری رها سازد. (۲۶)

اما با نگاهی گذرا به گذشته تاریخ اسلام، می‌بینیم گاه مسلمانان با وجود آنکه آیات قرآن را قرائت می‌کرده‌اند و بر خواندن و حفظ آن از یکدیگر سبقت می‌جسته‌اند، اما از مسیر هدایت منحرف گشته و در پرتگاه گم‌راهی و ضلالت غلتیدند. چرا قرآن، که خود را راهبر و هدایت‌کننده به سوی صراط مستقیم معرفی می‌کند، آنان را از افتادن در گم‌راهی‌ها حفظ نکرده است؟ چگونه است که برخی از اصحاب و مسلمانان نامدار، خود و دیگران را در فتنه‌ای گم‌راه‌کننده فرو بردند و قرآن هیچ سودی به آنان نبخشید؟ راز بی‌تأثیری قرآن در این‌گونه موارد در چیست؟

در پاسخ باید گفت: در درستی گفتار خداوند و هادی بودن قرآن، هیچ شکّی نیست. ممکن نیست کسی به قرآن تمسک جسته باشد و قرآن او را به سوی رستگاری رهنمون نسازد. پس علت انحراف برخی از مسلمانان را

طباطبائی ذیل آیه ۸۲ سوره «اسراء» می‌نویسد: «و مراد از "مرض" چیزی نیست جز آنچه که ثبات قلب و استواری نفس را مختل می‌سازد؛ از قبیل انواع شک و تردید که موجب اضطراب درونی و تزلزل باطنی گشته و انسان را به سوی باطل و پیروی از هوا و هوس متمایل می‌سازد و نیز [مرض] چیزی است که با ایمان عموم مؤمنان، که از درجه نازلی از ایمان برخوردارند، قابل جمع است.» (۲۳)

ایشان سپس در بیان نقش و اهمیت قرآن در زدودن شبهه‌ها و تردیدها می‌نویسد:

و قرآن کریم با حجت‌های استوار و برهان‌های درخشان، انواع تردیدها و شبهه‌هایی را که در راه عزاید و معارف حقیقی پیش می‌آید، از بین می‌برد؛ و با موعظه‌های شافی و با آنچه از داستان‌های عبرت‌انگیز، مثل‌ها، وعده و وعید، انذار و تبشیر و احکام و شرایع که در آن هست، همه آفت‌ها و انحراف‌های دل را می‌زداید. از این‌روست که قرآن شفای مؤمنان [نامیده شده] است. (۲۴)

ایشان در جایی دیگر می‌نویسد:

پس قرآن در اولین برخوردش با مؤمنان، درمی‌یابد که آنان در دریای غفلت فرو رفته‌اند و موج حیرت آنان را احاطه نموده است؛ باطنشان را با تاریکی‌های شک و تردید تیره‌گون ساخته و دل‌هایشان را با رذیلت‌ها و صفت‌های پلید، بیمار نموده است. از این‌رو، قرآن با پندهای نیکو اندریشان می‌دهد و آنان را از خواب غفلت بیدار ساخته، از هر نیت زشت و کردار ناپسند نهی می‌کند و به سوی خیر و سعادت برمی‌انگیزاند. (۲۵)

از این‌رو، پیشوایان اسلام هنگام برخاستن غبار و همگین «فتنه» و ملتهب گشتن جامعه، مسلمانان را به پناه بردن به قرآن توصیه کرده‌اند تا با تدبّر و پیروی از آن، راه حقیقت

کاری، خواه دینی باشد یا دنیوی، انسان باید از طریق درست وارد آن شود؛ نه از راه‌های انحرافی و غلط‌انداز. امام باقر (ع) در تفسیر این آیه می‌فرماید: «یعنی هر کاری را از اهلش وارد شوید.»^(۲۹)

حال در فهم آیات قرآن و تمسک بدان، باید به چه کسانی مراجعه کرد و باید از چه راهی وارد شد؟

حضرت علی (ع) در بخشی از خطبه ۱۵۴ نهج البلاغه ضمن تفسیر آیه «وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا النُّبُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا» به این پرسش نیز پاسخ گفته‌اند: «به دریاهای فتنه درشدند و بدعت‌ها را گرفتند و سنت‌ها را و نهادند. مؤمنان به گوشه‌ای رفتند و گمراهان دروغ‌پرداز به زبان آمدند و سخن گفتند. ما خاصان و یاران و گنجوران نبوت و درهای رسالتیم. در خانه‌ها، جز از درهای آن نتوان وارد شد، و آنکه جز از در به خانه درآمد، به دزدی سمر شد.» سخن امیر مؤمنان (ع) بیان‌کننده این نکته است که برای دوری از لغزش و انحراف، باید از آموزه‌های پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) پیروی کرد.

پیامبر اکرم (ص) در شأن و منزلت حضرت علی (ع) می‌فرماید: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَى بَابِهَا، وَهَلْ تُدْخَلُ الْمَدِينَةُ إِلَّا مِنْ بَابِهَا»؛^(۳۰) من شهر علم هستم و علی دروازه آن. آیا [کسی] جز از دروازه شهر بدان داخل می‌شود؟

با اندک تأملی در آیات الهی، می‌توان این مطلب را از آیات قرآن نیز به دست آورد. قرآن کریم افزون بر اینکه در برخی از آیات، پیروی از پیامبر اکرم (ص) و اولی الامر را با اطاعت از خدا همسان دانسته،^(۳۱) در آیه ۱۰۳ سوره «آل عمران»، مسلمانان را به تمسک به «حبل الله» توصیه نموده است: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»؛ و همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و متفرق نشوید. مفسران در تفسیر «حبل الله» آراء گوناگونی ذکر

باید در عملکرد خود آنان جست‌وجو کرد. باید دید آنان از آیاتی مانند «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^(۲۷) چه برداشتی داشته‌اند، حتی امروزه مسلمانان از این آیه چه استنباطی می‌کنند؟

قرآن زمانی راهگشا و هدایت‌کننده است که دستورات و قوانینش در زندگی انسان اثرگذار باشند و در گفتار و کردار، تحول ایجاد کند. تنها در چنین حالتی است که می‌توان ادعا کرد به قرآن تمسک شده است. به عبارت گویاتر، تمسک به قرآن یعنی: عینیت یافتن آموزه‌های قرآن در صفحه ذهن و صحنه زندگی انسان. در غیر این صورت، کم نیستند انسان‌هایی که قرآن را تلاوت می‌کنند، در حالی که لعن و نفرین قرآن در پی آنان است: «رُبَّ تَالِ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ»^(۳۲)

نکته دیگر اینکه در تمسک به قرآن، درک و فهم درست آیات الهی ضروری است و برای دریافت درست و استوار، حرکت در راه صحیح و داخل شدن از مدخل مطمئن آن شرطی است واجب. پس انسان باید برای تمسک به قرآن، پیش از هر چیز، راه ورود به قرآن و فهم استوار آن را بیابد.

ج. پیروی از اهل بیت (ع)

خدای متعال در آیه ۱۸۹ سوره «بقره» می‌فرماید: «وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا النُّبُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَى وَأَتُوا النُّبُوتَ مِنْ أُبُوبِهَا»؛ نیکی آن نیست که از پشت خانه‌ها درآیید، بلکه نیکی آن است که کسی تقوا پیشه کند، و به خانه‌ها از در [ورودی] آنها درآید.

اگرچه سبب نزول این آیه خاص است و در نکوهش یکی از عادت‌های غلط جاهلی به هنگام احرام، نازل گشته؛ اما همچنان که مفسران بر آن تأکید کرده‌اند، معنای آیه عام است و مراد از آن، این است که برای اقدام در هر

اکرم صلی الله علیه و آله این گونه روایت می‌کند: «من دو جانشین در میان شما قرار می‌دهم: کتاب خدای عز و جل که رشته‌ای میان آسمان و زمین است؛ و عترتم، اهل بیت؛ و این دو از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض بر من وارد شوند.» (۳۴)

از آنچه به اختصار ذکر گردید، روشن می‌شود که اهل بیت علیهم السلام در مقام ثقل اصغر و مفسر و مبین قرآن، همواره مدخلی مطمئن برای تمسک به قرآن و گریز از گم‌راهی‌ها و ضلالت‌ها به شمار می‌آیند.

د. بصیرت و هوشیاری

از دیگر راه‌هایی که انسان می‌تواند در پرتو آن تاریکی‌های فتنه را بشکافد و در پناه آن از تنگنای سهمگین و گم‌راه‌کننده فتنه‌ها بگریزد، آگاهی از حوادث و وقایع پیرامون خود و سپس موضع‌گیری هوشمندانه در برابر آنهاست. در آموزه‌های دین مبین اسلام، زرکی و کیاست از جمله صفات و ویژگی‌های مؤمن دانسته شده است: «المؤمن كَيْسٌ عَاقِلٌ.» (۳۵) از این رو، انسان مؤمن باید همواره و در هر شرایط، هوشمندانه گام بردارد و در تصمیم‌گیری‌ها، از بصیرت و درایت خود بهره گیرد، به ویژه در هنگامه فتنه‌ها و مشوش شدن افکار و باورهای مردم و در پی آن، برآشفته شدن جامعه، کیاست و زیرکی ضروری است.

امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه ۱۵۱ هنگام ترسیم فضای فتنه‌خیز و ظلمت‌برانگیز جامعه، که در آن رشته دین گسسته می‌شود و پایه باورها و اندیشه‌ها متزلزل می‌گردند و مردم بر اثر آمیختگی رأی درست و نادرست، راه گم‌راهی در پیش می‌گیرند از گروهی نام می‌برند که می‌تواند از تاریکنای شبهه‌آفرین و ضلالت‌گستر فتنه بگریزد و اینان زیرکان و هوشیارانند: «تُهْرَبُ مِنْهَا الْأَكْيَاسُ.»

کرده‌اند. عده‌ای آن را «قرآن» و برخی «دین اسلام» و گروهی دیگر «حبل‌الله» را به «اهل‌بیت» تفسیر کرده‌اند. (۳۲) آنچه از سیاق آیات برمی‌آید این است که مراد از «تمسک به حبل‌الله» پیروی از قرآن کریم و فرمان‌برداری از تعالیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛ زیرا خداوند در آیه ۱۰۱ همین سوره می‌فرماید: ﴿وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾؛ و چگونه کفر می‌ورزید، با اینکه آیات خدا بر شما خوانده می‌شود و پیامبر او میان شماست؟ و هر کس به خدا تمسک جوید، قطعاً به راه راست هدایت شده است.

دو عبارت ﴿تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ﴾ و ﴿وَفِيكُمْ رَسُولُهُ﴾ گویای این نکته است که این دو، وسیله «اعتصام به خدا» هستند.

علامه طباطبائی با دقت در سیاق این آیات و نیز توجه به آیه ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (۳۳) مراد از «اعتصام به حبل‌الله» را «تمسک به کتاب خدا و سنت» دانسته است.

با دقت در مجموعه این آیات روشن می‌شود که سخن علامه طباطبائی بسیار محکم و دقیق است؛ زیرا خدای متعال از یک‌سو، مسلمانان را به پیروی از آیات قرآن و تعالیم رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرامی‌خواند و از سوی دیگر، با توجه به اینکه یکی از تعالیم ارزشمند پیامبر توجه دادن مسلمانان به پیروی از اهل‌بیت علیهم السلام و همسنگ دانستن عترت با قرآن است، می‌توان مراد از «حبل‌الله» را در آیه ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ تمسک به قرآن و اهل‌بیت علیهم السلام دانست. احادیثی که در فرهنگ‌های روایی و تفاسیر مأثور در تفسیر این آیه ذکر گردیده‌اند مؤید همین معنایند.

سیوطی در تفسیر خود به نقل از زیدبن ثابت از رسول

ایشان در همین خطبه، به گونه‌ای ضمنی مسلمانان را به کیاست و هوشیاری فرامی‌خوانند و به آنان توصیه می‌کنند در هنگامه فتنه‌ها در نقطه هدف فتنه قرار نگیرند و عَلَم بدعت نشوند. «فَلَا تَكُونُوا أَنْصَابَ الْفِتْنِ وَأَعْلَامَ الْبِدْعِ».

توضیح آنکه وقتی فتنه در جامعه سایه افکند و حق و باطل به هم آمیخت، برای انسان‌هایی که کژی و ناراستی وجودشان را فراگرفته، فرصتی وجود دارد تا از چنین فضایی به سود خود بهره گیرند و از گفتار، کردار و موضع‌گیری‌های دیگران به نفع سیاست‌ها و خواسته‌های هوس‌آلود خود استفاده کنند. وقوع چنین امری در هر جامعه‌ای و در هر دوره و زمانی ممکن و گاه اجتناب‌ناپذیر است. امام زین‌العابدین (ع) در نامه خود خطاب به محمد بن شهاب، زهری بر این نکته مهم تأکید کرده و او را به مراقبت از نفس خود و هوشیاری در برابر خواسته‌های امویان و فتنه آنان توصیه نموده است. آن حضرت در بخشی از نامه خود چنین می‌فرماید: «آیا غیر از این است که (حاکمان جائر) با دعوت از تو، تو را محوری برای گرداندن چرخ ستمگری‌ها ساختند و تو را پلی برای عبور به سوی ظلم‌کردنشان و نردبان گم‌راهی خویش قرار دادند و مبلغ تباه‌کاری و رهنورد راه خطای خود کردند؟ تو را نسبت به علمای راستین (آل محمد (ع)) به شک انداختند و دل جاهلان را به وسیله تو شکار کردند و گزیده‌ترین وزیران و نیرومندترین دستیارانشان هم به اندازه تو فساد آنها را آراسته و ظاهرالصلاح نکرد و (مردم را) از خاص و عام به سویشان نکشید؟ در برابر آنچه از تو گرفتند، چه بسیار کم مزدت دادند و (به چه بهای ناچیزی وجدانت را خریدند) و چه اندک (خانه‌ای) در جهان برایت آباد کردند و چگونه (خانه آخرت را) ویران کردند! پس مراقب نفس خود

باش که دیگری آن را برایت مراقبت نکند و چون مُردی مسئول حساب‌رسی از خود هستی» (۳۶).

فریب شخصیت‌های بلندآوازه‌ای همچون محمد بن شهاب زهری و در پی آن گم‌راهی بسیاری از مسلمانان، که تابع چنین افرادی بودند، اهمیت هوشیاری و ذکاوت را در برخورد با حوادث شبهه‌ناک و وهم‌آلود آشکار می‌سازد. گفتاری از امیرمؤمنان (ع) در نهج البلاغه آمده که بر این مطلب (داشتن آگاهی و هوشمندی در هنگام فتنه‌ها) تأکید بسیار شده، به گونه‌ای که امروزه عبارت آن حضرت همانند مثلی معروف در میان مسلمانان متداول گشته است.

امیرمؤمنان (ع) در آنجا، خطاب به فرزند خویش، امام حسن مجتبی (ع) می‌فرماید: «كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابِنَ اللَّبُونِ؛ لَا ظَهْرَ فَيُرَكَّتُ وَلَا طَرْعَ فَيُحْلَبُ»؛ (۳۷) هنگام فتنه، همچون بچه شتر دو سائله باش؛ نه پشتی دارد تا سوارش شوند و نه پستانی تا شیرش بدوشند.

این ابی‌الحدید در شرح این عبارت چنین گفته است. مقصود از روزگار فتنه، هنگام جنگ و خصومت میان دو فرمانده گم‌راه است که هر دو به گم‌راهی فرامی‌خوانند؛ مانند فتنه عبدالملک و ابن زبیر و فتنه مروان و ضحاک، و فتنه حجاج و ابن اشعث و نظایر آن. اما هر گاه یکی از آن دو صاحب حق بودند؛ مانند جمل و صفین و مانند آن دو، دیگر روزگار فتنه نیست، بلکه به همراه آنکه حق است باید جهاد کرد و شمشیر کشید، نهی از منکر نمود و در راه عزت بخشیدن به دین و اظهار حق، جان را نثار کرد. (۳۸)

سخن این ابی‌الحدید بر این نکته تصریح دارد که جمل، صفین و حوادثی از این دست، «فتنه» خوانده نمی‌شوند، بلکه از نظر وی، فتنه زمانی است که هر دو گروه گم‌راه باشند، در حالی که این سخن با آنچه در تعریف «فتنه» ذکر شد و ویژگی‌هایی که برای آن آمد،

سازگار نیست. چنان‌که پیش‌تر گفته شد، «فتنه» فضایی است که در آن حق و باطل به هم درآمیخته‌اند و مسائل شبهه‌ناک و وهم‌آلود بر روی حقایق، سایه افکند و موجب آشفتگی و گم‌راهی مردم شده‌اند. از این‌رو، اگر - بنا به گفته ابن ابی‌الحدید - هر دو گروه گم‌راه باشند و مردم نیز نسبت به این امر آگاه باشند، دیگر «فتنه» خوانده نمی‌شود و اینکه وی حوادث جمل و صفین را فتنه ندانسته، از این‌روست که غبار برخاسته در جامعه آن روزگار، در گذرگاه زمان فرو نشسته است. از این‌رو، برای ابن بی‌الحدید و دیگران حق از باطل کاملاً آشکار است؛ اما اگر این وقایع را در ظرف زمانی خود بررسی کنیم و خود را در میان مردمانی که در آن زمان می‌زیستند قرار دهیم، روشن خواهد شد که این حوادث برای مردم آن روزگار، فتنه بودند و موهوم؛ چراکه برای آنان حق و باطل آن‌گونه که امروزه روشن است، آشکار نبود. مسلمانان هنگام تصمیم‌گیری و اتخاذ موضع نمی‌توانستند به درستی تشخیص دهند که امیرمؤمنان (ع) و پیروان آن حضرت سخن حق می‌گویند یا معاویه، عایشه، طلحه و زبیر راه حقیقت می‌پویند؛ زیرا این افراد و حتی نهروانیان معیارهایی از حق در آستین داشتند و بر پایه آن، اهداف و خواسته‌های خود را استوار می‌کردند.

نکته دیگر اینکه مراد امیرمؤمنان (ع) از عبارت مذکور - آن‌گونه که ابن ابی‌الحدید پنداشته - هرگز به معنای اجتناب و پرهیز یا بی‌اعتنایی نسبت به حوادث پیرامون نیست، بلکه مقصود آن حضرت از این تمثیل، تنبّه دادن و بیداری بخشیدن است؛ یعنی انسان در هنگامه فتنه‌ها، باید به گونه‌ای موضع‌گیری کند و چنان رفتار نماید که سودجویان و کژاندیشان در وی طمع نکنند و او را دستاویزی برای دست‌یابی به مقاصد خود قرار ندهند.

از کلام امام (ع) به خوبی می‌توان «فتنه» را باز شناخت و ابعاد آن را فهمید. در حقیقت، آنچه امام (ع) فرموده‌اند، تفسیر فتنه است و از این سخنان می‌توان با دقت دریافت که در مصداق اجتماعی فتنه با محیطی مواجهیم دارای دگرگونی، ناستواری و ناهنجاری که هیچ چیز به درستی سر جای خود نهاده نشده است. از این‌رو، مسلمانان هیچ‌گاه از وقوع «فتنه» و گرفتار آمدن در آن ایمن نیستند. مادام که خواسته‌های هوس‌آلود و پلید و انسان‌های دنیاطلب و زیاده‌خواه و افراد زورمدار مردم فریب وجود دارند، پیدایش فتنه‌ها و وقوع شبهه‌ها امری قطعی و اجتناب‌ناپذیر است. این فتنه‌ها گاه چنان با اعتقادات و باورهای مردم درآمیخته و به ظاهری از راستی و درستی آراسته می‌گردند که گاه عالمان و دولت‌مردان و بزرگان نیز گرفتار و دریند چنین محیط و فضایی می‌شوند. از این‌رو، سزااست این سخن گران‌سنگ امیرمؤمنان (ع) در ذهن و خاطر همه مسلمانان، از دولت‌مندان، ناتوانان و مستمندان، و عالمان و عامیان، نگاشته شود تا هنگام رویدادهای شبهه‌آلود و وهم‌انگیز بر پایه آن موضع گیرند و عمل نمایند. به ویژه، التزام و اهتمام به سخنان امیرمؤمنان (ع) باید از سوی متولیان دین و متصدیان دولت و حکومت جدی‌تر گرفته شود؛ زیرا گفتار و کردار آنان - با توجه به منزلت و موقعیتشان - بر سرنوشت عامه مردم تأثیرگذار و تعیین‌کننده است. اگر هوشمندانه و از سر آگاهی سخن گویند و تصمیم بگیرند و دیگران را بدان فراخوانند، مردم نیز با پیروی از آنان به طریق رستگاری و سعادت راه می‌یابند؛ اما اگر از سر بی‌خبری و از روی هیجان‌های برخاسته از فتنه‌ها در فضای وهم‌آلود جامعه قدم بردارند و موضعی اختیار کنند، خود و دیگران را به گم‌راهی می‌کشاند.

نتیجه‌گیری

آنچه را گفته شد می‌توان این‌گونه جمع‌بندی کرد که ریشه اصلی همه فتنه‌ها خواهش‌های نفسانی است که خود منشأ همه گم‌راهی‌ها در سطح جامعه می‌شود. خدای متعال جوهره انسان را با امیال و غرایز گوناگون سرشته است که همه آنها در تکامل و تعالی انسان و رسیدن به مقصودی که خداوند برای او ترسیم نموده، نقش اساسی دارند. اما آنچه مهم است نظام‌مندی و اعتدال در بهره‌جستن از این امیال و غرایز است. مادام که انسان هر یک از خواسته‌ها را در جای خود به کارگیرد و آن را از نظم طبیعی خود خارج نسازد، در مسیر رسیدن به هدف متعالی و سعادت و رستگاری گام برمی‌دارد؛ اما نگون‌بختی انسان زمانی است که یکی از هوس‌های درونی انسانی از حد خویش تجاوز کند و از محدوده خود پنا را فراتر گذارد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- انعام: ۵۷.
- ۲- جلال‌الدین سیوطی، *الذّر المنثور فی تفسیر المأثور*، ج ۱۴۱۱، ص ۵.
- ۳- ص: ۲۶.
- ۴- قصص: ۵۰.
- ۵- فرقان: ۴۴.
- ۶- جاثیه: ۲۳.
- ۷- عبدالواحد آمدی، *غرر الحکم و درر الکلم*، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۳۶۲.
- ۸- مولی محسن فیض کاشانی، *تفسیر الصافی*، ۱۴۰۲، ج ۵، ص ۱۰۷.
- ۹- حدید: ۲۵.
- ۱۰- نساء: ۱۳۵.
- ۱۱ و ۱۲- فخرالدین طریحی، *مجمع البحرین*، ۱۴۱۴، ص ۱۲۲.
- ۱۳- محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۲۰۴-۲۰۲.
- ۱۴- همان، ج ۷۷، ص ۲۹۳.
- ۱۵- محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۳۲، ص ۲۲۱.
- ۱۶- ابراهیم: ۳.
- ۱۷- محمدبن یعقوب کلینی، *اصول کافی*، ۱۴۰۵، ص ۲۰۸، کتاب «ایمان و کفر».
- ۱۸- عبدالواحد آمدی، *غرر الحکم و درر الکلم*، ج ۲، ص ۲.

- ۱۹- محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۷۸، ص ۲۲.
- ۲۰- سید محمدحسین طباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بی‌تا، ص ۵۶.
- ۲۱- جلال‌الدین سیوطی، *الذّر المنثور فی تفسیر المأثور*، ج ۶، ص ۵۴.
- ۲۲- یونس: ۵۷.
- ۲۳- سید محمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۱۳، ص ۱۷۹.
- ۲۴- همان، ص ۱۸۰.
- ۲۵- همان، ج ۱۰، ص ۷۶.
- ۲۶- محمدبن یعقوب کلینی، *اصول کافی*، ج ۲، ص ۵۵۹.
- ۲۷- آل عمران: ۱۰۳.
- ۲۸- محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۹۲، ص ۱۸۴.
- ۲۹- فضل‌بن حسن طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ۴۰۶، ج ۲، ص ۵۱ / سید محمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۲، ص ۲۰۹.
- ۳۰- محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۰، ص ۲۱۰.
- ۳۱- نساء: ۵۹ / مائده: ۹۲ / تغابن: ۱۲.
- ۳۲- فضل‌بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۲، ص ۸۰۵.
- ۳۳- حشر: ۷.
- ۳۴- جلال‌الدین سیوطی، *الذّر المنثور*، ج ۲، ص ۱۰۷.
- ۳۵- عبدالواحد آمدی، *غرر الحکم و درر الکلم*، ج ۱، ص ۱۸۷.
- ۳۶- ابن شعبه حرّانی، *تحف العقول*، ۱۳۶۳، ص ۲۸۱.
- ۳۷- نهج البلاغه، ۱۳۷۸، کلمات قصار ۱.
- ۳۸- ابن ابی‌الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ۱۴۱۸، ج ۱۸، ص ۴۱.

منابع

- نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۷۱، ج چهارم.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد، *غرر الحکم و درر الکلم*، ترجمه جمال‌الدین محمد خوانساری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶، ج سوم، ج ۶.
- ابن ابی‌الحدید، *شرح نهج البلاغه*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸، ج ۲۰.
- حرّانی، ابن شعبه، *تحف العقول*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۳.
- سیوطی، جلال‌الدین، *الذّر المنثور فی تفسیر المأثور*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱، ج ۶.
- طباطبائی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی‌تا.
- طبرسی، فضل‌بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶، ج دوم، ج ۱۰.
- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، قم، مؤسسه بعثت، ۱۴۱۴، ج ۳.
- فیض کاشانی، مولی محسن، *تفسیر الصافی*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۲، ج دوم، ج ۵.
- کلینی، محمدبن یعقوب، *اصول کافی*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵، ج ۲.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳، ج سوم.